

### گستره معنایی شکل و شاکله پژوهشی تطبیقی - ریشه شناختی\*

اعظم السادات حسینی<sup>۱</sup>

سهیلا پیروزفر<sup>۲</sup>

سید کاظم طباطبایی<sup>۳</sup>

#### چکیده

آیه ۸۴ سوره اسراء کلیدی ترین اساس کنش های آدمی را در کلمه «شاکله» جمع نموده است. از ریشه «ش ک ل» تنها دو واژه «شکل» و «شاکله» در قرآن کریم آمده و معنای «شاکله» نزد مفسران و لغویان، محل اختلاف نظر بیشتری بوده است. برخی آن را کاربردی استعاری یا مجاز می دانند. تلاش لغویان برای دستیابی به یک معنای جامع برای ریشه «ش ک ل» موفقیت آمیز نبوده و برگزیدن «شبهات» به عنوان معنای محوری در ریشه عربی آن از سوی لغت شناسان چندان دقیق نیست.

مقاله حاضر درصدد است با بهره گیری از روش معناشناسی تاریخی با تکیه بر مطالعات ریشه شناختی به بیان مؤلفه های معنایی ریشه «ش ک ل» در زبان های نیای عربی و چگونگی پیوند این مؤلفه ها با مفهوم شاکله در زبان عربی بپردازد. در پرتو این روش نخست راهیابی مؤلفه های معنایی مربوط به درون و برون در ریشه «ش ک ل» از زبان های نیا به زبان عربی و نیز چگونگی تأثیرگذاری آن بر معنای شاکله نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: شکل، شاکله، معناشناسی، ریشه شناسی

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد/ azsa.hoseini@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / spirouzfara@um.ac.ir

۳. استاد دانشگاه الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / tabatabaei@um.ac.ir

## ۱- مقدمه

معنایابی مفردات قرآن از نخستین گام‌های فهم قرآن است که اهمیت بسزایی در فرآیند فهم قرآن دارد. در این میان، مفردات دشوار و تعیین‌کننده‌ای وجود دارند که اثرگذاری آن‌ها در فهم قرآن بیشتر می‌نماید. واژه «شاکله» از مفردات تعیین‌کننده در فهم قرآن است. یکی از ریشه‌های کم‌کاربرد در قرآن کریم «ش ک ل» است که از آن دو واژه «شکل» و «شاکله» در قرآن به کار رفته و مفسران و لغویان معانی مختلفی از این ریشه ارائه کرده‌اند. ساختار تک‌کاربرد «شاکله» مؤنث «شاکل» اسم و بر وزن فاعله است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۱۰۴). برخی این واژه را غیر حجازی و از قبیله جرهم (ابن‌حسون، ۱۹۴۶، ص ۴) و برخی از قبیله هذیل می‌دانند (سیوطی، بی‌تا، ص ۹۱۳). تعبیر «کل یعمل» و همنشینی «شاکله» با «عمل» در آیه ﴿قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ﴾ (اسراء: ۸۴/۱۷) نشان‌دهنده مبنایی بودن «شاکله» در بروز رفتار و کنش‌های همه انسان‌هاست. از سویی دیگر، عمل آدمی مهم‌ترین عامل شقاوت و سعادت است و مجموعه‌ای پرشمار از معانی و آموزه‌های قرآن کریم به تبیین وجوه مختلف عملکرد انسان‌ها و مفاهیم مربوط به آن پرداخته است. با جستجو در آیات وحی می‌توان عوامل متعدد درونی چون تفکر و تعقل، اراده و عوامل بیرونی چون جامعه، دوستان و... را در نحوه عملکرد انسان دخیل دانست و تنها در این آیه، عملکرد همه بر پایه پدیده‌ای به نام «شاکله» بیان شده است. از این رو، دقت‌های موشکافانه‌ای درباره ارزش معنایی آن ضرورت می‌یابد.

در طول تاریخ، لغویان و مفسران درگیر بیان معنا و ارائه معادل‌هایی برای واژه «شاکله» در قرآن کریم شده‌اند. گوناگونی برداشت‌ها از مفهوم «شاکله» موجب شده که تنها از عصر صحابه تا پایان قرن چهارم، چهارده معنا برای آن از سوی مفسران ذکر شود (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰). برخی مفسران، واژه «شاکله» را کاربردی استعاری (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۶/سید رضی، بی‌تا، ص ۲۰۴) یا مجاز (بغوی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۸) دانسته‌اند؛ به این معنا که واژه در معنایی غیر از قراردادهای زبانی به دلیل مشابهت یا مجاورت با معنای دیگری به کار رفته است. با نگارش فرهنگ‌های لغت عربی که با خلیل بن احمد (د. ۱۷۹ ق) آغاز شد، لغویان نیز معانی گوناگونی برای این ریشه آورده‌اند. کتاب‌های «غریب القرآن»، «مشکل القرآن» و «وجوه القرآن» از واژه «شاکله» یاد نکرده و معنایی از آن ارائه نداده‌اند و آن را غریب یا مشکل دارای تفاوت معنایی نمی‌دانستند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۱۴/ابن قتیبه، ۲۰۱۱/سجستانی، ۱۴۱۶/عسکری، ۱۴۰۰/تفلیسی، ۱۳۶۰). در عصر حاضر نیز تلاش‌های بسیاری از سوی پژوهشگران در فهم این آیه صورت پذیرفته، کتبی چون «شاکله نفس، معنا و فرایند» (اخوت، ۱۳۹۴)، «شاکله نفس» (اخوت، ۱۳۹۴) و مقالاتی چون «دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی شاکله بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۳)، «مواجهه مسأله‌محور با آیه شاکله، رویکرد روش شناختی» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۳)، «شاکله نظریه محوری اسلام در خصوص شخصیت» (سمنون، ۱۳۹۶)، «سیر تحول معنایی انگاره شاکله؛ در گستره تفاسیر، دوره پیدایش و کلاسیک» (قبادی و درزی، ۱۳۹۷)، «فرایندشناسی مطالعات میان رشته‌ای در پژوهش‌های قرآنی، نمونه موردی واژه شاکله در آیه ۸۴ سوره اسراء» (درزی و سلمان‌نژاد، ۱۳۹۸) نگاشته شده است. در این آثار، به آیه شاکله از منظرهایی چون بررسی الزامات تربیتی مفهوم شاکله بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی و روش‌هایی چون مواجهه مسأله‌محور و تحلیل منطقی، بیان دیدگاه‌های اشاعره و

جبریون در خصوص شاکله و بررسی آن، بهره‌گیری از روش تاریخ‌نگاره و بررسی تاثیرگذاری ذهنیت‌های قبیله‌ای و اجتماعی و پیش فرض‌های کلامی، ادبی، عرفانی بر انگاره شاکله و نیز با به‌کارگیری روش مطالعات میان‌رشته‌ای پرداخته شده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش معناشناسی تاریخی سامان یافته است. در روش معناشناسی تاریخی - ریشه شناختی، به بحث از تحولات معنایی واژگان در گذر زمان پرداخته می‌شود.

در مقاله حاضر به بررسی تاریخی ماده «ش ک ل» در زبان‌های آفراسیاتیک و سامی پرداخته شد تا مشخص شود مؤلفه‌های معنایی این ریشه در زبان‌های نیاچه بوده است؟ سپس، با بررسی تحلیل‌های لغوی عالمان مسلمان روشن می‌شود که معانی مختلف ریشه شکل در عربی کلاسیک با توجه به زبان‌های نیاچه چگونه قابل تبیین است؟ از این رهگذر، تحلیل‌های لغوی عالمان مسلمان را می‌توان ارزیابی کرد و با استخراج مؤلفه‌های معنایی این واژه، تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های آن در اختیار گذارد. مقاله حاضر درصدد ترجیح یا رد برخی از آراء مفسران نیست؛ بلکه تنها جستاری در ویژگی‌های معنایی ریشه «ش ک ل» به صورتی عمیق‌تر با مذاقه در زبان‌های نیا است.

## ۲- گونه‌شناسی آراء لغت‌شناسان و مفسران در باره ماده «ش ک ل» و واژه «شاکله»

مرور بر آرای لغت‌شناسان مسلمان درباره ماده شکل نشان می‌دهد که اکثر آنها مفهوم «شبه و مثل» را به عنوان اصل در این ماده تلقی کرده و سپس، به ذکر مشتقات بر حسب سیاق‌های مختلف پرداخته‌اند. آنان معتقدند که اگر شباهت دو چیز در هیأت و صورت باشد، از واژه مُشَاكِلَه و اگر مشابهت در کیفیت باشد، از واژه شَبَاهَت استفاده می‌شود (نک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳) و عبارت «هَذَا عَلَى شَكْلِ هَذَا» به معنای «این شبیه دیگری است» (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۵) و «أَمْرٌ مُشَكِّلٌ» را معادل «أَمْرٌ مُشْتَبِهٌ» می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۴)؛ زیرا وقتی امری مشکل می‌شود که شبیه چیز دیگری باشد و تشخیص آن مشکل شود.

لغویان، ذیل ماده شکل گرچه شباهت و مماثلت را اصلی برای این ماده قرار داده‌اند؛ اما با توجه به کاربردها و مصادیقی که ذکر کرده‌اند در عمل یک معنای جامع برای آن نیافته‌اند، زیرا بسیاری از کاربردهایی که ذکر شده ذیل مفهوم شباهت قرار نمی‌گیرد. از این رو، ابن فارس بر خلاف رویه خود که اصل واحد یا دو اصل برای لغات در نظر می‌گیرد، در ماده شکل تعبیر «مُعْظَمٌ بِأَبِيهِ الْمُمَاثَلَةُ» به کار برده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۴). مصادیقی چون «الْأَشْكَالُ مِنَ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ مَا يَخْتَلِطُ سَوَادَهُ حُمْرَةٌ أَوْ غُبْرَةٌ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۰)؛ «أَشْكَالٌ» به معنای شتر و گوسفندی است که رنگشان آمیخته‌ای از سیاهی و سرخی و خاکی باشد به گونه‌ای که تشخیص رنگ مشکل باشد، «شِكَالٌ» ریسمانی که چهارپایان را با آن به بند کشند (زمخشری، ۱۴۱۷، ص ۳۳۶)؛ «شَكَلَتِ الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۱) بدین معناست که زن موی سرش را از چپ و راست بافت. «شَوَاكِلٌ» به معنای راه‌های گشاده (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۸۸)، «أَسْتَشْكَلُ الْأَمْرُ» یعنی کار مبهم و پیچیده شد (مطرز، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۴۵۲). «أَشْكَالُ الْكِتَابِ» یعنی نوشته را با حرکات و نقطه واضح گرداند (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۸۶/ جوهری، ۱۳۷۶، ص ۵). تا نیمه دوم قرن سوم، از واژه «شاکله» در آثار کسانی که به نگارش کتاب‌هایی با موضوع واژه‌های

مشکل و غریب در قرآن پرداخته‌اند، یا وجوه مختلف معنایی برخی واژگان قرآن را آورده‌اند؛ مثل ابن‌قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ ق) نویسنده تأویل مشکل‌القرآن؛ سجستانی (د. ۳۲۰ ق) مؤلف غریب‌القرآن؛ حبیش‌بن ابراهیم تغلیسی (د. ۵۵۸ ق) در وجوه قرآن و أخفش (د. ۲۱۵ ق) در معانی‌القرآن، معنایی برای این واژه ارائه نکرده‌اند.

آثار نیمه دوم قرن ۳ به بعد، مثل معانی‌القرآن از فراء (د. ۲۷۰ ق) و نحاس (د. ۳۳۸ ق)، به این واژه توجه کرده‌اند؛ درحالی‌که با رجوع به آراء مفسران حتی از همان دوران صحابه و تابعان شاهد طیفی از دیدگاه‌های متنوع در تفسیر این آیه هستیم.

برای روشن شدن مؤلفه‌های معنایی ریشه «ش ک ل» و به تبع آن واژه «شاکله» به نظر می‌رسد رجوع به زبان‌های آفروآسیاتیک و سامی راه‌گشا باشد تا عناصر معنایی این ریشه در زبان‌های نیا جستجو شده و ارتباط آن با زبان عربی بیان شود و از این رهگذر تحلیل‌های لغوی عالمان مسلمان ارزیابی شود.

### ۳- پی‌جویی مؤلفه‌های معنایی ریشه «ش ک ل» در زبان‌های نیا

بررسی فرآیند ساخت ماده «شکل» نشان می‌دهد که تلاش‌های لغت‌شناسان بر پایه اصل واحد چندان کارآمد نبوده است. ریشه‌شناسی ماده «شکل» آشکار می‌سازد که این ماده با دو ساخت تاریخی متفاوت بر معانی متعددی دلالت داشته است:

#### ۳-۱- ریشه اول؛ الحاق پس‌ساز (ل) به ماده (شک):

جستجوها برای یافتن قدیمی‌ترین نشان از ماده (شکل) در زبان باستانی آفروآسیایی نشان می‌دهد (ل) در واژه «شکل» یک برساز<sup>۱</sup> از نوع پس‌ساز<sup>۲</sup> است که به انتهای ریشه دو حرفی «شک» اضافه شده است. با توجه به بحث‌های «ویلیام گرای» درباره برسازهای مختلف، از جمله «ل» در زبان‌های سامی (Luis Gray, 1971, p. 47) می‌توان گفت «ل» یک هم‌خوان<sup>۳</sup> است که به یک ریشه دو حرفی اضافه شده؛ بدین معنا که این ماده از واژه ثنایی «sak» ساخته شده که بر معانی مختلفی چون «ردیف، ساق پا، بافتن، جوان‌کند ذهن، نخ و ریسمان و ریزش بلا انقطاع» دلالت دارد (Orel & Stolbova, 1995, pp. 459-460). در میان این معانی برخی چون «ردیف، بافتن، موی بافته، نخ و ریسمان و ریزش بلا انقطاع» دال بر اتصال و پیوستگی دو یا چند چیز هستند. «جوان‌کند ذهن» نیز با ادراک و فهم ذهنی مرتبط است که نیرویی درونی است.

همین واژه ثنایی است که با تغییرات نواختی زمینه ساخت واژگان متعددی را در زبان آفروآسیاتیک فراهم کرده است. برای نمونه، بروز تغییر نواختی در «sak» واژه «suk» را ساخته که بر معنای «پوشاندن، پنهان کردن، پوشش» (ibid, p. 97) و «کشت کردن، شخم زدن، شیارکردن، گاوآهن و خیش» (ibid, p. 459)

1. preformative.

2. affirmatives.

3. Consonant.

دلالت دارد. در این معانی دو مفهوم متضاد «درونی و پنهان بودن» و «آشکار شدن» وجود دارد. چه این که کاشتن، فعلی است که از طریق آن بذر در درون خاک قرار می‌گیرد و پنهان می‌شود و از سوی شخم زدن، عملی است که خاک را زیر و رو کرده و اجزای درونی خاک، بیرون آمده آشکار می‌شود. در این ریشه ابزار کشت و کار مانند خیش، گاو آهن به وفور کاربرد داشته است. از همین ریشه، واژه «sa-suk» به معنای «راندن به بیرون» است (ibid, p. 482) که هم معنای بیرون و خارج و هم مفهوم جدا شدن و فاصله گرفتن دارد. در کنار این دسته از معانی کاربرد این ریشه در مفاهیمی چون «کشیدن به سوی خود» (همان) که معنای اتصال و نزدیکی را تداعی می‌کند وجود دارد. دیگر محور معنایی در ریشه ثنایی «sak» مفهوم «بریدن» و تصفیه کردن» (ibid, p. 459) است که وقتی با تغییر نواختی، واژه «sek» از آن ساخته شده، معنایی چون «کشیدن، چیدن، کندن» دارد (ibid, 1995, p. 468) که بر جدایی اجزای اشیاء و فاصله گرفتن آن‌ها از یکدیگر دلالت دارد.

معانی به کار رفته در این ریشه را می‌توان در این محورها جمع‌بندی کرد:

۱- دو دسته از معانی متضاد «درونی و پنهان بودن» در مقابل «مفهوم خارج و آشکار بودن».

۲- دو دسته از مفاهیم متضاد «امر جدا» و «امر متصل و پیوسته».

از آنجا که در آفروآسیاتیک (تلفظی بین ت و س / ts / c) و (س / s / s) در اصل دو هم‌خوان<sup>۱</sup> بوده‌اند، ولی در زبان‌های سامی «C» و «S» به واج‌گونه<sup>۲</sup> (یک واج که به گونه‌های مختلف تلفظ شده) تبدیل شده‌اند؛ به عبارت دیگر این دو هم‌خوان، گرچه با هم تفاوت شنیداری دارند، اما در زبان‌های سامی، تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کنند. بنابراین، در دست‌یابی به ریشه «شک» در فرهنگ حامی - سامی (آفروآسیاتیک) لازم است به مدخل‌هایی که با "c, c, č" شروع می‌شود نیز مراجعه شود (Oleary, 1923, pp. 11-12). ریشه «cok» مفاهیمی چون «دیگ، دیگچه، محفوظ کردن در گلدان، هر نوع مجرا و لوله، ظرف مخصوص روغن» (Orel & Stolbova, 1995, p. 97) دارد. همچنین این ریشه با تغییر نواختی به صورت «cuk» در آمده و «جای محصور کردن، مسدود کردن و بستن» است (همان). نیز واژه «cak» به معنای «موی بافته، نخ و ریسمان» است (همان، ص ۱۱۰). از همین ریشه، «cakin» به معنای «دام، به‌تورانداختن» و واژه «cank» به مفهوم «تله و کمند» است (همان، ص ۱۱۱). جامع معنایی همه این ریشه‌ها کاربردشان «در درون چیزی قرار گرفتن» چه درون ظرف، مجرا، گلدان و لوله و دیگ است که در حقیقت، ابزارهایی برای تحفظ چیزی در درون آن‌هاست. چه به واسطه ابزارهایی چون دام و تله و ریسمان و یا با محصور شدن است.

### ۳-۲- ریشه دوم؛ الحاق پیش‌ساز (ش) به ماده (کل)

بر این اساس که (ش) در آغاز (ش ک ل) یک برساز از نوع پیش‌ساز است که به ابتدای دو حرف اصلی (ک ل) اضافه شده ماده kal معنایی «رفتن، دویدن، عبور کردن، مسیر، داخل شدن، وارد شدن» و نیز معنای «زن قانونی، عروس و جنس زن» را افاده کرده است (همان، ص ۳۱۰).

1. Consonant.

2. Allophon. (phone آوا, phoneme واج, vowel واکه).

در میان عالمان لغت‌شناس مسلمان، تنها خلیل بن احمد که قدیمی‌ترین منبع لغوی موجود عربی از آن اوست، ذیل ماده «شکل» اولین معنایی را که آورده عشوه‌گری و طنزازی زن و زن زیبارو دانسته است: «عَنْجُ الْمَرَأَةِ وَحُسْنُ دَلَّهَا وَيُقَالُ إِنَّهَا لَشَكْلَةٌ مُشَكَّلَةٌ: حَسَنَةُ الشَّكْلِ» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۵). این معنا در منابع لغوی بعد از وی تکرار شده است، اما به عنوان نخستین معنا نیامده است، ولی به لحاظ تقدم العین بر سایر منابع لغوی این مفهوم دارای اهمیت است. این عنصر معنایی به خوبی در ریشه‌شنایی «kal» به مفهوم «زن قانونی، عروس، جنس زن» مشهود است. بدین معنا که عنصر «زن» از این ریشه می‌تواند به ماده «شکل» در زبان عربی راه یافته باشد. از این ریشه واژه‌های «kalvy» و «kyal» و «kalway» دارای مفاهیمی چون «در گلدان محفوظ داشتن، دیگ، ظرف، هر نوع مجرا یا لوله» می‌باشد (Orel & Stolbova, 1995, p. 310) که جامع معنایی آن‌ها درون چیزی قرار گرفتن و مطروف بودن است.

آنچه ساخت واژه «شکل» از دو ریشه «sak» و «kal» را روشن‌تر می‌کند کاربرد دسته‌ای از مفاهیم در ریشه عربی «ش ک ل» است که بی‌ارتباط با مفهوم «شبهت»، به عنوان معنای محوری از سوی لغت‌شناسان می‌باشد؛ بلکه اصل آن را در این دو ریشه از زبان آفروآسیاتیک باید پی‌جویی کرد. به عنوان نمونه، موارد ذیل را می‌توان دارای پیوند با ماده‌شنایی «sak» و «kal» و بی‌ارتباط با مفهوم شبهت دانست:

۱- ترکیب «شَكَلَ الْأَمْرَ»: «پوشیده شدن امر» (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۸۶) با معنای پوشاندن و پنهان کردن در ماده «sak»: ۲- «شَكَلَتِ الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا»: «زن موهای جلو سرش را از دو طرف بافت» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۰) با مفهوم «بافتن» در ریشه «sak»: ۳- «الْشَّكَالُ»: «ریسمانی که با آن چهارپایان را به بند کشند» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۶) با مفهوم نخ و ریسمان در ماده‌شنایی «sak»: ۴- «الْشَّوَاكِلُ»: راه‌های منشعب شده از راه اصلی (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۶۵/شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۱۳۸) و «الْشَّوَكَلَةُ» به معنی پیاده نظام (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۵) با مفاهیمی چون «راه رفتن، دویدن» در ریشه‌شنایی «sek» و نیز مطابق با مفاهیمی مثل «رفتن، عبورکردن و مسیر» در ریشه‌شنایی «kal» است؛ ۶- «الْشَّوَاكِلُ» به معنای دو پا با معنای «ساق پا» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۶۵) در ماده‌شنایی «sak»: ۷- مفاهیم مربوط به زن و ویژگی‌های زنانگی چون عشوه و زیبارویی مرتبط با ریشه دو حرفی «kal» است.

### ۳-۳- معنای ماده «ش ک ل» در زبان‌های سامی

جستجوها برای یافتن هم‌زادهای ماده عربی «شکل» در زبان‌های سامی نشان از کاربردهای گسترده این ماده در شاخه‌های اکدی و کنعانی و آرامی دارد:

#### ۳-۳-۱- زبان اکدی

زبان اکدی شامل همه زبان‌ها و لهجه‌هایی است که از زبان اولیه سامی نشات گرفته است (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷). در ریشه اکدی «شکل» این مفاهیم به کار رفته است:

الف) در ریشه اکدی «شکل»، مفاهیم مربوط به قلمرو ذهن نیز راه یافته به عنوان نمونه، واژه «saklum» به معنای «شخص ساده و نادان» است (Black, 2000, p. 213) و «saklu» به معنای «نادان»، و

«sukkukum» به معنای «معلول ذهنی» و «sakkukutu» به مفهوم «کری و نادانی» است (همان، ص ۳۲۷).

ب) از همین ریشه، واژه‌هایی چون «sakalu» به معنای «فرورفتن، چسبیدن، پشت و عقب، اسب درلگام» و «sakapum» به مفهوم «در طبقه پایین بودن، کنده چوب را به آب انداختن» (همان، ص ۲۱) وجود دارد که وجه جامع آنها «در درون چیزی قرار گرفتن و یا ضمیمه شدن به چیزی» است. پشت و عقب هر چیز هم، غالباً جزء پنهانی‌تر و مخفی آن شیء است. واژه‌ای با صورت «sakalum» با معنای «اندوختن، ذخیره کردن» و «sakkukum» به مفهوم «کمر بند بستن، محاصره کردن» و واژه «saku» با معنای «روسی زبانه، پوشاک سر، نوعی پوشاک» و واژه «sakkum» به معنای «ظرف و هر نوع مجرا یا لوله» (همان، ص ۳۴۹) نیز همان مفهوم درون قرار گرفتن چه با محصور شدن و چه با پوشش سر و بدن درون لباس و یا قرار گرفتن درون ظرف و لوله را دارد.

ج) از سویی دیگر، مفهوم خارج بودن و فاصله گرفتن نیز در ریشه اکدی «شکل» کاربرد داشته است. مثلاً، واژه «sakapum» به معنای «کنار و خارج از، دور کردن شخص» است (همان، ص ۲۱۲). واژه «sakkulum» هم با مفهوم «شکل و صورت و فرم» (همان، ص ۳۸۲) تداعی‌کننده قسمت بیرونی و ظاهری اشیاء می‌باشد.

نکته قابل توجه در زبان اکدی و آفروآسیاتیک، کاربرد مفهوم اجبار بیرونی برای وقوع فعل است. مثلاً، ریشه - \*Suḫ\* در آفروآسیاتیک، به دو معنی: «با زور به جلو بردن» و «به طرف خود کشیدن»، و در سامی باستان - \*ḫ ūš\* به معنی «به طرف خود کشیدن، کشش» است (Orel & Stolbova, 1995, p. 482). در اکدی واژه Sakāpu به معنای «به زور پایین کشیدن، کنار، هل دادن از روی زمین، فشار دادن به عقب، دور کردن، فشار دادن به پایین، رد کردن، به عقب راندن و روانه کردن» است (Black, 2000, p. 212). می‌توان مفهوم زور و اجبار بیرونی برای وقوع فعلی به عنوان یک جامع معنایی در نظر گرفت. - \*Čakam\* در آفروآسیاتیک به معنی «شانه، دوش، پشت گردن»، «با شانه به زور هل دادن، هل دادن» و در سامی باستان با تغییر č به t، و ساخت - \*t VkvM\* به معنای ذیل آمده است: «شانه، دوش، بخش فوقانی از پشت» (Orel & Stolbova, 1995, pp. 110-111). گویا مفهوم «پشت گردن» و «به زور پیش راندن فرد»، به این معنی که کسی را نیرویی به زور تکان بدهد یا مفهوم محل ایجاد فشار برای هل دادن (پشت گردن) و فعلی که رخ داده (پیش راندن) در این ریشه وجود دارد.

د) زبان عبری: در انتقال بحث به شاخه کنعانی نخست باید از «שכל» در زبان عبری به معنای «محتاط و زیرک بودن» و «چلیپاوار دراز کشیدن» (به شکل ضربدر که حاکی از حالت مستی و بی‌خردی است) (Gesenius, 1939, p. 968) یاد کرد. از این ماده، واژگان «משכל» به معنای «فهمیدن و آموزش دادن» (همان) و «משכל» به مفهوم «نگاه کردن و توجه کردن» (همان) آمده و صورت‌های «שכל» به معنای «فهم و هوش» و «משכל» به مفهوم «شعر متفکرانه و عمیق / آواز هنری» است (همان). به دلیل تنوع معنایی این ماده گزنیوس به دشوار بودن طبقه بندی معانی آن اذعان کرده است (همان).

### ۳-۳-۲- زبان آرامی

در بحث از شاخه آرامی در فرهنگ جاسترو دو معنا برای این ریشه آمده است: معنای اول- «**לָדַד**» و در عبری کتاب مقدس با نگارش «**לָדַד**» به معنی روشن و درخشان بودن، نگاه کردن به، نگاه داشتن در ذهن، منعکس کردن آمده است. «**לָדַד**» در چادی نیز معنای آشکارا دیدن، مشهود بودن آمده است (Jastrow, 1903, pp. 990-991).

معنای دوم: «**לָדַד**» به معنای مغشوش، «**לָדַד**» در چادی نیز همان معنای مغشوش بودن، احمق بودن آمده است (Jastrow, 1903, p. 990). آنچه در ریشه آفروآسیاتیک و اکدی و عبری و آرامی به عنوان وجه معنایی مشترک مشهود است «مفاهیم مرتبط با قلمرو ادراک و ذهن و تفکر» است. همچنین، دو مفهوم متقابل «درون» و «برون» و نیز «مخفی و پوشیده بودن» و «آشکار بودن» در این زبان‌ها قابل توجه هستند.

### ۳-۳-۳- زبان سریانی

ریشه سریانی «شکل»، «**ܘܚܠܐ**» حکایت از اشتراک معنایی با زبان‌های آفروآسیاتیک و عبری و آرامی دارد. مثلاً، واژه «**ܘܚܠܐ**» به معنای «فهماندن و آگاه کردن» و نیز «**ܘܚܠܐ**» به معنای «زیرکی، هوش، فکر، حس و ادراک» (Costaz, 2002, p. 228) است. از همین ریشه، واژه‌هایی با مفهوم «حماقت/ ساده لوحی و دیوانگی» نیز کاربرد داشته است. به عنوان مثال، واژه «**ܘܚܠܐ ܡܢܐ**» به معنای «حماقت و دیوانگی» و «**ܘܚܠܐ ܕܡܢܐ**» به معنای «اشتباه کردن» است (همان). وجه جامع این دو مفهوم ارتباط با ادراک و ذهن است یعنی به جنبه فهم و عقل که امری درونی است باز می‌گردند و «**ܘܚܠܐ ܘܚܠܐ**» به معنای «رمزآلود، به صورت رمزی» تداعی‌کننده امور پنهان، پوشیده و رمزگونه و مبهم است (همان). در مقابل، واژه «**ܘܚܠܐ**» با معنای «توضیح دادن» و واضح و آشکار کردن یک مسأله است. همچنین، «**ܘܚܠܐ**» با معنای (امر صوری، شکل، قالب دادن) دلالت بر ظاهر و وجه بیرونی اشیاء دارد (Costaz, 2002, p. 228).

بنابراین نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱) کاربرد این ریشه در مفاهیم امور درونی و مبهم و معنای مقابل آن یعنی امور بیرونی و واضح است.
- ۲) کاربرد معانی مربوط به درون، بیشتر بوده است؛ گاه، به صورت محسوس و مربوط به اجسام بوده و گاه، شکل انتزاعی به خود گرفته است مانند به کارگیری این ریشه در حوزه فکر و ذهن.
- ۳) در زبان‌های متقدم نظیر آفروآسیاتیک و اکدی، مفاهیم مرتبط با کندذهنی و حماقت، کاربرد بیشتری داشته و در سریانی و آرامی و عبری، مفاهیمی چون تیزهوشی و فهمیدن، بدان افزوده شده است.
- ۴) این ریشه در معنای اجبار نیروی بیرونی برای انجام کار نیز بکار رفته است.

### ۴- بررسی مؤلفه‌های معنایی «شکل» در زبان عبری

لغویان مسلمان ذیل ماده «شکل» «شبهت و مماثلت» را در قدم نخست وجه غالب معنایی در این ریشه در نظر گرفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۴)؛ حال اینکه در بسیاری از کاربردهای آن نمی‌توان



عنصر شباهت را دخیل دانست. مذاقه در کاربردهای ریشه «شکل» در زبان عربی ورود برخی عناصر معنایی دیگر از زبان‌های نیا را نشان می‌دهد:

الف) وجود مؤلفه معنایی «امر درونی و پنهانی» و «امر بیرونی و آشکار» در زبان عربی همچون ریشه سامی و آفراسیاتیکی آن: به عنوان نمونه همانطور که واژه «saklulum» با مفهوم «شکل و صورت و فرم» (Black, 2000, p. 382)، تداعی‌کننده قسمت بیرونی و ظاهری اشیاء بود، در عربی نیز می‌توان به کاربرد عبارت «شَکْلُ الشَّيْءِ» اشاره کرد که مؤلف لسان العرب آن را به معنای «صورت محسوس و نیز صورت ذهنی اشیاء» دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۷)؛ چه این که صورت محسوس هر شیء همان وجه آشکار و بیرونی اوست و در مقابل، صورت ذهنی اشیاء، پنهان و درونی است. در تاج العروس آمده است: «الشَّكْلُ: المذهبُ والقصدُ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۴). در واقع «شکل» در اینجا به روش و قصد اشاره دارد که امری درونی است. «شکال» به معنای ریسمان و لگام نیز حاکی از محصور شدن داخل چیزی یا قرار گرفتن در محدوده‌ای خاص است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۶) که با مفهوم نخ و ریسمان در ماده ثنایی «sak» مرتبط است (Orel & Stolbova, 1995, p. 459). همچنین، «شواکل» به راه‌های منشعب شده از یک بزرگراه گویند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۳). در حقیقت آن راه‌های فرعی، خارج از راه اصلی و منشعب از آن هستند و با مفاهیمی چون «راه رفتن، دویدن» در ریشه ثنایی «sek» (Orel & Stolbova, 1995, pp 459-460) و نیز با مفاهیمی مثل «رفتن، عبورکردن و مسیر» در ریشه ثنایی «kal» مطابق است (Ibid, p. 310).

ب) کاربرد مفاهیم «شناخت و ادراک ذهنی» در ماده عربی «شکل»، همچون زبان‌های نیا: از این ریشه، عناصر معنایی «فهمیدن، تیزهوشی، نفهمیدن و اشتباه» در آفراسیاتیکی و سامی باستان بسیار کاربرد داشته که به عربی نیز راه یافته است؛ مثلاً، یکی از کاربردهای ماده «شکل» در جایی است که دو چیز چنان با یکدیگر آمیخته و مختلط باشند که تمیز و شناخت آن مشکل باشد: «الأشکلُ مِنَ الإِبِلِ وَالغَنَمِ الَّذِي يَخْلُطُ سَوَادَهُ حُمْرَةً كَأَنَّهُ قَدْ أَشْكَلَ عَلَيكَ لَوْنُهُ»؛ اشکل، به شتر یا گوسفندی گویند که دارای رنگ‌های سیاه و سرخ آمیخته به هم باشند؛ چنان که به نوعی خطای در فهم و تشخیص رنگ را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۹۵). نمونه دیگر، واژه «مُشْكِلٌ» از این ماده است. لغویان گفته‌اند: امری را مشکل گویند که انسان یا به دلیل شباهت به امر دیگر و یا به دلیل اختلاط، در تشخیص و درک صحیح آن دچار اشتباه شود و امر برای او پوشیده بماند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۰). واژه «أصه كلد» در سریانی نیز به معنای «اشتباه کردن» است (Costaz, 2002, p. 228). در عین حال، این کاربردها پیچیدگی و ابهام در امور را نیز تداعی می‌کنند؛ همان‌گونه که واژه «حصه حصاه» در سریانی به معنای «رمز آلود، به صورت رمزی» تداعی‌کننده امور پنهان، رمزگونه و مبهم است. عبارت «شَکْلُ الْكِتَابِ» که در راستای مفهوم لگام زدن چنین معنا شده است: هنگامی است که کتاب را با علائم اعرابی مقید می‌کنند و این به معنی به بند کشیدن حیوان بر می‌گردد (ابن درید، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۶۷)؛ درحالی‌که در اینجا عنصر «وضوح متن و فهمیدن» مطرح است، زیرا نوشته بدون حرکت و نقطه، دارای ابهام است و خواننده در درک مطلب دچار اشتباه می‌شود؛ ولی چون دارای نقطه و اعراب شود خطای در فهم، اصلاح شده و مطلب واضح می‌گردد. در سریانی هم واژه «أمصل» به

معنای «توضیح‌دادن» و آشکارکردن یک مسأله است (Costaz, 2002, p. 228). پس هم مفهوم «اشتباه کردن و نفهمیدن» و هم مفهوم «بهتر فهمیدن» در ریشه عربی شکل، کاربرد قابل توجهی داشته است، اما لغت‌شناسان مفهوم شباهت را اصل و محور دانسته‌اند.

عبارت منقول از امیرالمؤمنین (ع) در لسان العرب: «أَنَّ لَا يَبِيعُ مِنْ أَوْلَادِ نَخْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَدِيَّةَ حَتَّى تُشَكِّلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۷)، اشاره به زمینی دارد که نخل‌های زیادی در آن غرس شده‌اند به حدی که وقتی بیننده آن را می‌بیند، امر بر او مشتبه شده آن باغ را نمی‌شناسد؛ چون با آنچه قبل از غرس کردن دیده بود، خیلی متفاوت شده است. این کاربردها به گونه‌ای با قلمرو ذهن و فهم مرتبط هستند؛ همان معنایی که به کرات در زبان‌های نیا آمده بود.

### ۵- گستره معنایی «شاکله» در تفاسیر صحابه، تابعان و پسا تابعان

با تأمل در نظرات تفسیری صحابه و تابعان درباره «شاکله» در آیه ۸۴ سوره اسراء می‌توان شاهد مؤلفه‌های معنایی «امر درونی و پنهانی» و «امر بیرونی و منفک از ساحت وجودی شخص» و گاه «امر ذهنی» که جنبه درونی نیز به شمار می‌رود، بود.

#### ۵-۱- شاکله به مثابه امری درونی و پنهان

۱- «خلیقه»: ابن عباس (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۳) و مقاتل (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵۸) و ابوعبیده معمر بن مثنی (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۹/ ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۳) شاکله را به معنای «خَلِيقَةٌ» دانسته‌اند.

ریشه «خَلَقَ» به معنی «آفرینش، تقدیر، مردم» و «خَلِيقَةٌ» به معنای «آفرینش و هیئت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۶)، «خُلِقَ وَخُلِقَ» و جمع آن «اخلاق» به معنی «خوی، طبع و مروت» است (همان، همانجا)؛ «خَلِيقٌ» به معنی «سزاوار، تمام خلقت و خوی‌گیر» (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۲۲)؛ «خَلِيقَةٌ» و جمع آن «خلائق» به معنی «طبیعت، خوی و مردم» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۶).

با قرار دادن مفهوم «خلیقه» در محور جانشینی به جای «شاکله»: «شاکله: خلیقه»؛ معنای آیه ۸۴ از سوره اسراء چنین می‌شود: هر کس بر اساس سرشت، آفرینش، طبیعت، خوی و طبع یا تقدیر خود عمل می‌کند. در این معنا منشأ عمل هر کس به امری درونی بر می‌گردد.

۲- «طبیعت»: ابن عباس (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۳) و مجاهد (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۱/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۴/ ابوبکر جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۳) شاکله را به معنای «طبیعت» دانسته‌اند. «طبیعة» و جمع آن «طبائع» به معنی «سرشت مردم» و «طبائع» به معنای «ترکیبی از اخلاق و صفات خیر و شر در انسان» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۳۳). این معنا را نیز می‌توان به «خلیقه» ملحق کرد که امری فردی و درونی است.

۳- «نیت»: معاویه بن قره (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۶)، حسن بصری (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۸۲) و زید بن علی (زید بن علی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴) در شمار صاحبان این دیدگاه ذکر شده‌اند. «نَوَاة»،

به معنی «هسته خرما و مغز» است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۳۷)؛ «نَبِيَّةٌ» به معنی «آهنگ» و «جهتی که مسافر به آن روی آورد» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۹۴)؛ «قصد و اعتقاد، هدف» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۳۷) آمده و «نَوِيٌّ» به معنی «هم آهنگ، هم قصد» (صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۲۰)؛ «نَوِيٌّ الْأَمْرَ» به مفهوم «قصد و اراده انجام کاری کرد» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶۶) است. اگر با توجه به اقوال، «نیت» در آیه مورد بحث را جانشین «شاکله» کنیم، با توجه به محور همنشینی واژه‌های «عمل» و «نیت» در حدیث: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوِيٌّ» (طوسی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۱۸۶)؛ گویا قرار گرفتن «نیت» به جای «شاکله» که «هر کس بر اساس نیت خود عمل می‌کند» در مرحله‌ای از تفسیر و سنت اسلامی، پذیرفته شده بود.

از امام صادق (ع) در تفسیر «شاکله» آمده: «نیت از عمل بهتر است، حتی نیت همان عمل است». آنگاه امام (ع) ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ را تلاوت کرد و فرمود: «یعنی عَلَيَّ نِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۶، صص ۴۸۲-۴۸۱/عیاشی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱۶)؛ مراد از شاکله، نیت است. نیت هر شخص در حقیقت یک امر ذهنی برخاسته از نوع تفکر و ادراک ذهنی او نسبت به مسائل مختلف است. اگر نیت منشأ عمل افراد باشد، این منشأ به امری درونی در هر فرد اشاره دارد.

۴- «حِدَّةٌ»: دیدگاه مجاهد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۲۲) است. «حَدٌّ» یعنی «منع و باز داشتن» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳) و نیز «مرز بین دو چیز» و حد هر شیء به قسمت تیز آن گویند مانند لبه چاقو و تیزی آهن (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۰)؛ «الْحِدَّةُ» به معنای «خشم و غضب» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۶۹) و نیز «نشاط و سرعت در امور» است (همان).

به نظر می‌رسد واژه «حِدَّةٌ» با توجه به معنایی که ذکر شد، وقتی در محور جانشینی به جای شاکله قرار گیرد، یک معنای جزئی از مفهومی کلی‌تر است که ضمن خلیقه و طبیعت قرار می‌گیرد و امری درونی است؛ چه این که تیزی خلق و خو و یا نرم‌خویی و نشاط در انجام امور، جزئی از طبع و سرشت آدمی است. همچنین، اگر «حِدَّةٌ» به معنای محدوده اشیاء در نظر گرفته شود، یعنی هر کس در محدوده وجودی خود عمل می‌کند.

۵- «خَيْدِبَةٌ»: این واژه به معنای «راه آشکار» و «رأی مرد و امر اول او» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۶). فراء در تبیین مفهوم شاکله آورده که عرب می‌گوید: «فُلَانٌ عَلَى طَرِيقَةٍ صَالِحَةٍ وَ خَيْدِبَةٍ صَالِحَةٍ» (فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳). این واژه به معنای «راه آشکار» به مفهوم «طریق» مرتبط است که خود یکی از معانی مستقل یادشده برای شاکله است و «خیدبه» به معنای «رأی مرد و امر اول او» معنای نیت را به ذهن متبادر می‌کند. رأی و نظر هر کس نیز امری ذهنی و مرتبط با نوع ادراک و تفکر اوست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۶/ازهری، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۱۲۸).

۶- «سُرْجُوجَةٌ»: «سُرْجُوجٌ» به معنای «دائم و پیوسته» است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۰۲)؛ همچنین «سُرْجُوجَةٌ» به معنای «سرشت و طبیعت، راه و طریقه و خلق و خو» است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۲). با وجود این مؤلفه‌های معنایی در سُرْجُوجَةٌ، منشأ عمل هر فرد، خلق و خو و سرشت اوست که دائمی و پایدار است و امری درونی است. طریقه هر کس در رفتار نیز امری فردی است.

۷- «عادت و طبع»: نحاس و فراء شاکله را به معنای طبع دانسته‌اند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۸۲/ فراء، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۸). در معنای آن آمده: «عادة» به معنی خوی و عادت، آنچه که انسان به آن معتاد شده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱۷) است. طبع و خوی هر کس نیز امری درونی، پنهانی و فردی است. این مفهوم را نیز می‌توان به معنای خلیقه و طبیعت، ملحق کرد.

۸- «شبه»: جصاص به نقل از ابوبکر مکرّم بن احمد القاضی در معنای شاکله آورده است: «مَا يُشَاكِلُهُ وَيَلِيْقُ بِهِ وَيُشْبِهُهُ» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۳). در ریشه «شبه» این معانی آمده است: «شَبَّهَهُ»: آن را مانند او کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۰۳). «شَبَّهَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ»: کار بر او مشکل شد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۵۰)، «إِشْتَبَاهَ»: پوشیده شدن کار (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۹)، «مُتَشَابَهَ»: آنچه حقیقت آن معلوم نشود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۰۴).

با قراردادن این معنا در محور جانشینی شاکله، معنای آیه اینگونه می‌شود که «هر کس به مانند خود عمل می‌کند». مشخص نمی‌کند، آنچه مانند هر فردی است، چه ماهیتی دارد و چیست؟ اما با توجه به مفهوم «مشکل و پنهان بودن» به نظر می‌رسد معنای مناسب آن چنین باشد که هر کس مانند خود عمل می‌کند مانند‌ی که ماهیتی پوشیده و پنهان دارد.

۹- «مَا يُلِيْقُ بِهِ»: (ابوبکر جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۳) به دلیل هم‌نشینی آن به «یشبهه»، با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. «هَذَا الْأَمْرُ لَا يَلِيْقُ بِكَ»: این کار شایسته تو نیست. لائق: درخور و موافق (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۳۴). طبق این مفاهیم وقتی «یلق» در محور جانشینی به جای کلمه «شاکله» در آیه قرار می‌گیرد، معنای آیه چنین می‌شود: هر کس بر اساس آنچه شایسته و مناسب اوست عمل می‌کند، در واقع، همان مفهوم «یشبهه» متبادر می‌شود.

۱۰- «سجیه»: همان چیزی است که انسان را مقید کرده و انسان بر اساس آن عمل می‌کند (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۶). ابن منظور در معنای ریشه «سجو» آورده است: «أَسَجَى الرَّجُلُ»: چیزی را پوشانید. «سَجِيَّةٌ، سَجَايَا و سَجِيَّاتٌ»: خو و طبیعت از ویژگی‌های آن پوشیده و پنهان بودن آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، صص ۳۷۱-۳۷۲). این معنا نیز به امری درونی در هر فرد اشاره می‌کند. بنابراین، با قرار گرفتن «سَجِيَّةٌ» در محور جانشینی به جای کلمه «شاکله» معنای آیه چنین می‌شود: «هر کس طبق خو و طبیعت خود - که امری پنهان و پوشیده است - عمل می‌کند».

## ۵-۲- شاکله به مثابه امری بیرونی و آشکار

۱- «جانب»: شاکله به معنای جانب دیدگاهی است که حلبی از ابن عباس نقل کرده است (سمین الحلبی، ۱۹۹۴، ص ۳۰۱). «جَنْبَةٌ» یعنی «پهلوی و کناره» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۴۸): «جَنْبَةٌ» یعنی «آنچه از آن اجتناب کنند». مفهوم «جانب» «بیگانه، غریب، نافرمان» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۲) و «جَنْبَابٌ» نیز به معنی «رفیق، هم‌پهلوی در راه» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۲) و «جَنْبَابِيَّةٌ» هم به مفهوم «دو طرف» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۸).

با فرارگرفتن این معنا در محور جانشینی به جای شاکله معنای آیه ۸۴ از سوره اسراء چنین می‌شود: هر کس بر مبنای تأثیرپذیری از دوستان و نزدیکان خود عمل می‌کند. دوستان و اطرافیان عناصر محیطی و اجتماعی و بیرون از فرد هستند که می‌توانند منشأ عملکرد آدمی باشند.

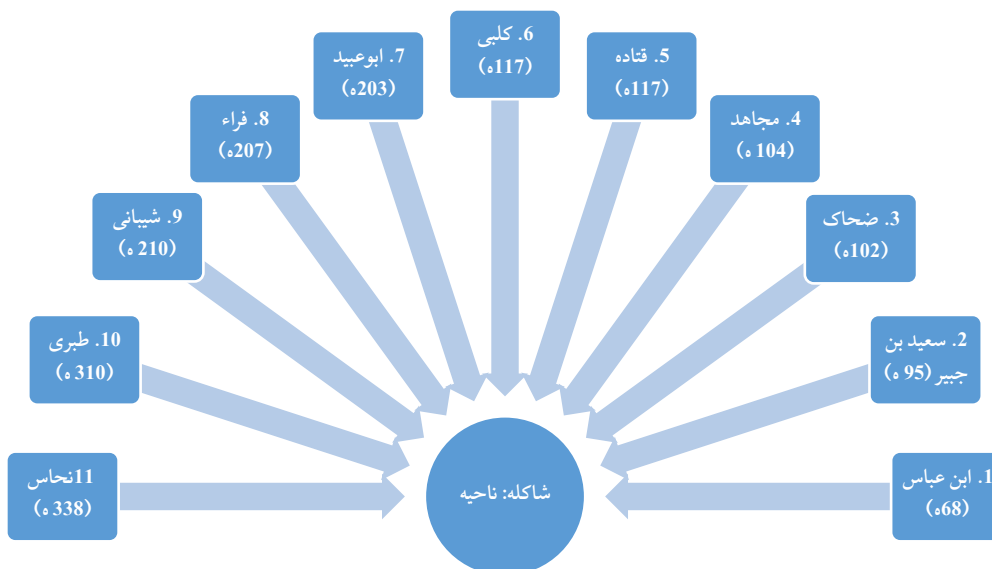
۲- «حاضرة»: تنها گزارشگر این دیدگاه در معنای شاکله ابومنصور ماتریدی از ابو عوسجه می‌باشد (ماتریدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۴). «حُضُور» از ریشه «حَضَرَ» به معنای «نقیض غایب» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۲۱) و «أَلْحَضِرَةُ» به معنی «نزدیک شیء» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۱۸) و «حَاضِرَةُ» به مفهوم «خلاف بادیه و شهرنشین‌ها» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۱۸ / ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۲۲) و واژه «حضره» به معنای «جماعت و قوم» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۲۲) است.

از میان معانی یادشده در این ریشه با قراردادن مفهوم «حاضرة» در محور جانشینی به جای شاکله، آیه ۸۴ از سوره اسراء چنین معنا می‌شود: هر کس بر اساس رسوم و آداب شهر و قوم خود عمل می‌کند. در حقیقت عمل تابعی از اجتماع، آداب و سنن و قوانین آن می‌شود که امری بیرونی است.

### ۵-۳- شاکله به مثابه امری دو وجهی

علامه طباطبایی شاکله را برآیندی از امور درونی، ذاتی و نیز امور خارج از ذات مانند محیط و آداب و رسوم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۹۲). از این منظر، شاکله را می‌توان دارای دو وجه دانست. برخی از آراء تفسیری در مفهوم شاکله را نیز می‌توان ناظر به همین مطلب دانست که از گستردگی قابل توجهی در میان نظرات تفسیری برخوردار بوده است:

۱- «ناحیه»: «شاکله» به معنای «ناحیه» دیدگاه ابن عباس که در میان کتاب‌های تفسیری قرن‌های بعد به‌کرات آمده است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۹۴) و تابعان نیز به این معنا، برای مفهوم «شاکله» اشاره کرده‌اند که عبارتند از: سعید بن جبیر (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۰)، مجاهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۸۸)، قتاده (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۱) که هر سه، از شاگردان ابن عباس هستند. برخی از مفسران نامدار بعد از تابعان مانند، ضحاک (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۲۲) و کلبی (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۶)، نیز «شاکله» را به «ناحیه» معنا کرده‌اند. مفسرانی دیگر تا نیمه قرن چهارم، مثل: ابو عبیده معمر بن مثنی (ابو عبیده، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۸۹ / ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۳)، فراء (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳)، شیبانی (شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۱۳۸)، طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۰۳) و نحاس (نحاس، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۸)، «شاکله» را در آیه محل بحث، گاه، به تبع ابن عباس و گاه، صرفاً به عنوان نقل دیدگاه او «ناحیه» معنا کرده‌اند. نمودار ذیل گستردگی و امتداد نقل مفهوم «ناحیه»، برای واژه «شاکله» و غلبه این دیدگاه ابن عباس را نزد مفسران قرون بعد نشان می‌دهد.



«ناحیه» که «ناحیات و نواح» جمع آن بوده، به معنی «جانب و جهت» و به معنی «بخش» و «دیار» است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۲۲۶) و «نَحِيَّة» به معنی «قصد، هدف و نشانه» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰۲) است. «ناحیه» و جمع آن «نَوَاحِي» به معنای «کناره»، آمده و «هُوَ نَحِيَّةُ الْقَوَارِع» یعنی «او نشانه سختی هاست» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰۳) و «أَهْلُ الْمِنْحَاةِ» به معنای بیگانگان است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۹).

با قراردادن مفهوم ناحیه در محور جانشینی به جای شاکله با معنای (قصد و هدف)، آیه ۸۴ از سوره اسراء این‌گونه معنا می‌شود: «هر کس بر اساس قصد و هدف خود عمل می‌کند» که قصد و هدف نیز امری ذهنی و وابسته به درک و تفکر آدمی است. در این معنا، منشأ عمل، امری درونی است و از سویی «ناحیه» با معنای «بخش و دیار و بیگانه» در محور جانشینی به جای «شاکله»، وجهی دیگر نیز دارد که «هر فردی بر اساس بخش و دیار و به تعبیری، آداب و سنن جامعه خود عمل می‌کند» که عاملی بیرونی اجتماعی است. ۲- «جدیله»: «شاکله» به «جدیله» در دیدگاه مقاتل (مقاتل، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۴۷)، و «فراء» (فراء، ج ۲، ص ۱۳۳) معنا شده که به معنی «طریقه» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۰۲)، «حالت» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۳۲۲)، «قبیله»، «ناحیه» و «خوی، کناره» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۰۳) است. از میان معانی یاد ده، حالت و خوی هر کس در حقیقت امری درونی است و با این مفهوم در محور جانشینی «شاکله»، آیه محل بحث چنین معنا می‌دهد: «هر کس بر مبنای حالت و خوی خود عمل می‌کند». از جهتی دیگر، «جدیله» با دربرداشتن معنای «قبیله و ناحیه» در محور جانشینی شاکله، آیه شریفه چنین معنا می‌شود که «هر فردی طبق قبیله، بخش و دیار خود عمل می‌کند» که حاکی از تأثیرگذاری محیط و اجتماع به عنوان عامل بیرونی بر رفتار آدمی است.

۳- «جبله»: این دیدگاه از مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰ ق) (ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۳) و (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۲۲) نقل شده است. «جَبَلَةٌ» به معنی «خلقت، طبیعت» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴،

ص ۱۶۵۰) است و «جِبِلَّة» به معنی «جماعت، دسته، امت، اصل، خلقت، طبیعت» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۴) آمده است. «جِبِلَّة» و جمع آن «جِبِلَات» به معنی «خلقت و طبیعت» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۹۹)، «جماعت مردم، امت، گروه، بسیار از هر چیز، اصل و آفریدگان» است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۶۵۰).

در میان معانی ذکر شده برای «جبله»، «خلقت و طبیعت» و «جماعت، دسته، امت و گروه»، دو مفهومی است که هم به امری درونی و هم به امری بیرون از فرد اشاره می‌کند. با این دو دسته از معانی در محور جانشینی «شاکله»، آیه ۸۴ از سوره اسراء چنین معنا می‌دهد: هر کس بر مبنای «خلقت و طبیعت خود» و یا بر اساس «اجتماع، امت، دسته و گروهی که پیرامون اوست، عمل می‌کند.

۴- «طریقه»: از جمله دیدگاه‌های فراء (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ۲۸۳) و زجاج (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۳/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۰) و نحاس (نحاس، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۸) ذکر شده است. «طریقه» به معنای «حالت انسان»، «خُلُق» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۹۷) و «مذهب و روش» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۱۳) آمده است.

دو معنای «حالت انسان و خلق او» و «مذهب و روش»، مفاهیمی است که هم به یک عنصر معنایی مربوط به فرد و هم به یک عنصر معنایی مربوط به اجتماع، اشاره دارد که عمل فرد به هر دو بازمی‌گردد. با قرار دادن «طریقه» در محور جانشینی «شاکله» معنای آیه ۸۴ از سوره اسراء چنین است: هر فردی بر مبنای حالت و خلق خود که امری درونی است و یا بر اساس مذهب و آیین خود که امری بیرونی است عمل می‌کند.

۵- «حیاکة»: تنها ابن حسون (د. ۳۸۶ ق) «حیاکة» را در معنای «شاکله» ذکر کرده و آن را لهجه قبیله جُرْهُم می‌داند (ابن حسون، ۱۹۴۶، ص ۴). «حَاكَ الْقَوْلُ فِي الْقَلْبِ»: سخن در دل تأثیر کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۵)، «حَاكَ السَّيْفُ وَ أَحَاكَ»: شمشیر در آن کار کرد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۱۳). در میان معانی مختلف این ریشه، معنای «تأثیرگذاری در دل» می‌تواند منشأ عمل باشد، و آنچه این ویژگی را دارد نیز ممکن است امری فردی یا جمعی باشد.

همانگونه که در زبان‌های نیا، ریشه «ش ک ل» دارای محورهای معنایی امر پنهان، درونی و مبهم در مقابل امر بیرونی و آشکار بود و نیز کاربرد دسته اول از این معانی وسعت بیشتری داشت، در برداشت‌های تفسیری از «شاکله» نیز همین دو محور وجود دارد و برداشت‌های مربوط به امر درونی و پنهان در این برداشت‌ها بیشتر است. به عنوان مثال، معادل‌هایی چون «نیت»، «ناحیه» با مفهوم «قصد و آهنگ» و «خیدبه» به مفهوم «رأی مرد و امر اول او» مرتبط با عرصه فکر و ذهن هستند؛ چنانکه امام صادق (ع) خلود برخی در جهنم و یا در بهشت را منوط به نیت، قصد و طرز فکر آن‌ها می‌داند: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ قَالَ: عَلَى نِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۳۴۷): «همانا اهل دوزخ در آتش جاودانه‌اند، زیرا نیت آنها در دنیا چنین بود که اگر در آن جاودانه باشند، خدا را تا ابد نافرمانی کنند و اهل بهشت در آن تا ابد

جاودانه‌اند، زیرا نیت آنها در دنیا چنین بود که اگر در دنیا جاودانه باشند، خدا را تا ابد اطاعت کنند. پس به سبب نیت‌هایشان است که این دو گروه -در جهنم یا بهشت- جاودانه می‌شوند. سپس، امام صادق(ع) این گفتار خداوند متعال را تلاوت فرمود ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾. امام فرمودند: «علی شاکلته» یعنی طبق نیتش».

علامه طباطبایی نیز از نیت که منشأ عمل است، تعبیر به علم می‌کند، زیرا که قصد و نیت فرع بر دانستن است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۶۶۹).

ریشه «شکل» در زبان‌های نیا نیز کاربردهای بسیاری در عرصه فکر و ذهن و علم داشت؛ مثلاً، واژه «شکل» به معنی «نگه‌داشتن در ذهن» و نیز «صه حلا» در سریانی به معنای «هوش، فکر، حس و ادراک» و واژه «مَکَل» به معنای «فهماندن و آگاه کردن» (Costaz, 2002, p. 228) است. «سجیه» هم مفهوم «پوشیده و پنهان» را دارد، همانگونه که «suk» در آفراسیاتیک معنای «پوشاندن، پنهان کردن، پوشش» (Orel & Stolbova, 1995, p. 97) داشت. از سوی «جانب» که به عنوان یکی از معادل‌های تفسیری «شاکله» مطرح بود، دارای مفاهیمی چون «جَنَبَة» یعنی «پهلوی و کناره» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۴۸) است و «جُنَاب» نیز به معنی «رفیق، هم‌پهلوی در راه» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۲) و «جنابیه» هم به مفهوم «دو طرف» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۸) و تداعی کننده واژه «sakapum» به معنای «کنار و خارج» است (Black, 2000, p. 212). یکی از معانی پرکاربرد ریشه «شکل» در آفراسیاتیک، مفهوم «راه» بود. «sek» به مفهوم «راه رفتن، دویدن» (Orel & Stolbova, 1995, pp. 459-460) و «kal» به معنای «رفتن، عبورکردن و مسیر» است (Ibid; p.310). از آنجا که «طریقه» یکی از معادل‌های تفسیری شاکله است، به نظر می‌رسد در اینجا معنای راه، به صورت انتزاعی به کار رفته است.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد برآمد با بهره‌گیری از روش معناشناسی و با تکیه بر مطالعات ریشه‌شناختی، محورهای معنایی ریشه «ش ک ل» را در زبان‌های آفراسیاتیک و سامی بازشناسد و از این رهگذر، به ارزیابی تحلیلی لغویان در ریشه عربی «ش ک ل» و غفلت ایشان از سریان برخی مؤلفه‌های معنایی این ریشه از زبان‌های نیا به عربی بپردازد تا از این طریق به روشن‌تر شدن گستره معنایی واژه «شاکله» همت گمارد و به چرایی تنوع آراء و نظرات مفسران سده‌های نخست پیرامون این واژه دست یابد. نتایج ذیل از این پژوهش بدست آمد:

۱- وجود دو محور معنایی متضاد در ماده «ش ک ل» در زبان‌های آفراسیاتیک و سامی:

الف) مفاهیمی چون امور متصل و نیز مفاهیم درون و پنهان بودن.

ب) مفاهیمی چون امور منفک و جدا بیرونی یا آشکار بودن.

نکته‌ای که در زبان‌های نیا در ریشه «ش ک ل» بیشتر مشهود است، معانی مربوط به درون چه به صورت محسوس و مربوط به اجسام و چه به صورت انتزاعی یعنی مربوط به ذهن و حوزه تفکر می‌باشد. همچنین،



## گستره معنایی شکل و شاکله پژوهشی تطبیقی - ریشه شناختی / اعظم السادات حسینی ۱۰۱

معانی مبهم بودن و امر پنهان و پوشیده، وسعت بیشتری دارند و با وسعتی کمتر، کاربرد ریشه «ش ک ل» در مفاهیم مربوط به امر بیرونی و آشکار وجود دارد.

۲- عناصر معنایی امر مبهم و پیچیده و همچنین، عناصر مربوط به قلمرو ذهن مانند اشتباه فهمیدن یا بهتر فهمیدن، در ریشه عربی «شکل» نیز کاربرد وسیعی داشته است، گرچه لغت شناسان شباهت را محور و اصل دانسته‌اند.

۳- معانی لغوی هر کدام از معادل‌های «شاکله» که از سوی صحابه و تابعان و تبع تابعان نقل شده نیز شامل عناصر بیرونی و درونی دخیل در رفتار هستند که در جدول ذیل آمده است.

شاکله امری بیرونی	شاکله امری دو وجهی	شاکله: امر درونی
جانب: اطراف، رفیق، همراه، پهلو، کنار	ناحیه: قصد و هدف / بخش، دیار، بیگانگان	خلیقة: آفرینش، تقدیر، خوی، طبع
حاضرة: شهرنشین، جماعت، قوم	جدیلة: طریقه، حالت، خوی / ناحیه، قبیله	طبیعت: سرشت، ترکیبی از صفات خیر و شر
	جبله: خلقت، طبیعت / جماعت، امت، گروه	نیت: قصد و آهنگ
	طریقه: حالت، خلق / آیین، دین	حده: محدوده هر چیز، نرم خوئی یا تیزی خلق و خو
	حیاکه: آنچه بر دل تأثیر می‌گذارد	خیدبه: راه آشکار، طریقه، رأی و نظر مرد و امر اول او
		سرجوجة: خلق و خو، طبیعت و سرشت، دائم و پیوسته
		عادت: خوی و طبعی که انسان به آن معتاد شده
		ما یشبهه: مانند، مخفی و پنهان
		ما یلیق به: درخور، شایسته و مناسب،
		سحیة: خو، طبیعت، پوشیده و پنهان

## منابع و مأخذ

### -قرآن کریم-

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن حسون، عبدالله؛ *اللغات فی القرآن*؛ تحقیق: صلاح الدین المنجد، قاهره: مطبعة الرسالة، ۱۹۴۶ م.
۳. ابن درید، محمد بن حسن؛ *الاشتقاق*؛ تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجيل، ۱۹۹۱ م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم و المحيط الأعظم*؛ به کوشش عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*؛ به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قتیبه دینوی، عبدالله بن مسلم؛ *تأویل مشکل القرآن*؛ به کوشش سعد بن نجدت عمر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۲۰۱۱ م.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ *مجاز القرآن*؛ به کوشش محمد فؤاد سرگین، قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
۱۲. اخوت، احمد رضا؛ *شاکله (معنا و فرایند)*؛ تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ *شاکله نفس*؛ تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، ۱۳۹۴ ش.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. ثعالبی عبدالرحمن بن محمد؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش شیخ محمدعلی معوض و شیخ عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. جصاص، ابوبکر؛ *احکام القرآن*؛ تحقیق: محمد الصادق قمحای، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ ج ۴، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. حبیب بن ابراهیم تغلیسی، ابوالفضل؛ *وجوه قرآن*؛ ترجمه: مهدی محقق، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. حسینی، اعظم السادات؛ *روند شکل گیری برداشتها از آیه شاکله با تکیه بر دوران معاصر*؛ رساله دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴۰۰ ش.
۲۱. درزی، قاسم، سلمان نژاد، مرتضی؛ «*فرآیندشناسی مطالعات میان رشته‌ای در پژوهش های قرآنی، نمونه موردی: شاکله*»؛ رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال ۵۱، شماره ۱۰۲، صص ۷۱-۱۰۶، ۱۳۹۸ ش.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ قرآن*؛ ج ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.

۲۳. زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ أساس البلاغة؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. زید بن علی؛ تفسیر غریب القرآن؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. سجستانی، محمد بن عزیز؛ غریب القرآن؛ به کوشش محمد ادیب عبدالواحد، بیروت: دار القتیبة، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد؛ بحر العلوم؛ بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۸. سمنون، مرتضی؛ «شاکله نظریه محوری اسلام در خصوص شخصیت»؛ فصلنامه آینه معرفت، سال ۱۷، ش ۵۱، صص ۹۷-۱۲۳، ۱۳۹۶ ش.
۲۹. سمین الحلبي، احمد بن يوسف؛ الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون؛ تحقیق، علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴ م.
۳۰. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین؛ تلخیص البیان فی مجازات القرآن؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
۳۱. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ به کوشش مرکز الدراسات القرآنیة، عربستان سعودی: مجمع ملک فهد، بی تا.
۳۲. شبیبانی، اسحاق بن مرار؛ کتاب الجیم؛ محقق: آبیاری، محمد، قاهره: الهيئة العامة لشؤون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵ م.
۳۳. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. صافی، محمود بن عبدالرحیم؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ دمشق: دارالرشید مؤسسة الایمان، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۲۰۰۱ م.
۳۹. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الوجوه والنظائر؛ محقق: عثمان محمد، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة ۱۴۰۰ ق.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ قم: مؤسسة البعثة، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ به کوشش محمد علی النجار، مصر: الدار المصریة للتألیف، بی تا.
۴۲. فرامرزی قراملکی، احد؛ «نقش مواجهه مسأله محور با آیه شاکله؛ رویکرد روش شناختی»؛ مطالعات روش-شناسی دینی، سال ۱، ش ۱، صص ۷۵-۸۴، ۱۳۹۳ ش.
۴۳. \_\_\_\_\_؛ سکینه سلمان ماهینی؛ «دلالت های تربیتی مفهوم قرآنی شاکله بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»؛ علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال ۳، ش ۴، صص ۳۵-۵۷، ۱۳۹۴ ش.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۴۵. فهیمی حجازی، محمود؛ زبان شناسی عربی؛ ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سمت، ۱۳۷۹ ش.
۴۶. قبادی، فرشته، درزی، قاسم؛ «سیر تحول معنایی انگاره «شاکله»؛ در گستره تفاسیر، دوره پیدایش و کلاسیک»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۵، ش ۴۰، صص ۱۵۶-۱۸۴، زمستان ۱۳۹۷ ش.
۴۷. قرطبی محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ بیروت: دار المرتضی، ۱۴۲۶ ق.
۴۹. ماتریدی، محمد بن محمد؛ تأویلات اهل السنة؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.

٥٠. مجلسي، محمد باقر؛ *بحار الانوار*؛ بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٣٦٧ ق.
٥١. مطرزي، ابوالفتح ناصر؛ *المعرب في ترتيب المعرب*؛ به كوشش محمود فاخوري و عبدالحميد مختار. حلب: مكتبة اسامة بن زيد، ١٩٧٩ م.
٥٢. مطهري، مرتضى؛ *مجموعه آثار*؛ تهران: انتشارات صدرا، ١٣٨٢ ش.
٥٣. مقاتل بن سليمان؛ *الأسباه والنضائر*؛ به كوشش عبدالله محمود شحاته، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤١٤ ق.
٥٤. نحاس، ابوجعفر؛ *معاني القرآن*؛ به كوشش شيخ جمال الدين محد شرف، محمد ابراهيم سنبل و شيخ مجدى فتحى السيد، مصر: دار الصحابة للتراث بطنطا، ١٤٢١ ق.
55. Black, Jeremy; Andrew George; Nicholas Postgate; *A Concise Dictionary of Akkadian*; Harrassowitz verlag.wiesbaden; 2000.
56. Costaz, Louis; *Syriac-English Dictionary*; Beirut, Dar El-Machreq, 2002.
57. Gesenius, William; *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford, Oxford University Press, 1939.
58. Gray, Louis; *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, Amsterdam, Philpress, 1971.
59. Jastrow, Marcus; *A Dictionary of the Targumim*, London/ New York, G. P. Putnam's Sons, 1903.
60. O leary, delacy; *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, D.D. London, 1923.
61. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga; *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden, Brill, 1995.